

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد

سوره مبارکه سوره (جله ششم)

جله خانوادگی - اسد اخوت ۱۳۷/۰۹/۰۷

همه در زندگی غفلت‌هایی داشته‌ایم و آن غفلت‌ها، توفیقاتی را از ما گرفته است. بنا بوده دوست خوبی داشته باشیم، زیارت خوبی برویم و ... و این‌ها اتفاق نیفتاده است. وقتی انسان پشیمان می‌شود، باید طوری پشیمان بشود تا خداوند آنچه را که از دست داده، به او باز گرداند. مدلی استغفاری کنیم که هم در آن پشیمانی و ندامت باشد و هم جبران! احتمالاً کسانی که این حس را درک کردند، الان به یاد خاطراتی افتادند که باید اتفاقی می‌افتاده اما نشده است. برای اینکه چنین استغفاری کنیم، صلواتی ختم بفرمایید.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵) أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ (۲۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (۲۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۲۹) فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرِ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ (۳۰)

فتح و قرب

فعال شدن قوه سمع و بصر. قبلا نیز اشاره شد که با فعال شدن این دو قوه، انسان به شکر خواهد رسید و در غیر اینصورت دچار کفر خواهد شد. بحث دیگر خود فتح است. یکی از موضوعات مهم زندگی انسان بحث فتح است که در جاهای مختلف مطرح شده است. گشایش یعنی اینکه شما به خانه می‌روید اما متوجه می‌شوید کلید ندارید! انسان گشایش را در این زمان متوجه می‌شود که آن در باید باز شود. در کنار فتح، بحث مفاتیح و مقالید، آنچه که باز و بسته می‌کند، خیلی مهم می‌شود. گشایش در بخت، گشایش در کار، گشایش در فهم کتابی، ...، مفهومی وسیع در زندگی انسان است.

اگر به انسان بگویند شما می‌توانی در مورد فتح و گشایش‌های زندگی، یک آرزو کنی، این را بگویند که خدایا گشایشی در دنیا و آخرت من ایجاد کن. بهشت را دیدم، بتوانم در آن وارد شوم! این فتح در همه ابعاد وجود دارد. وقتی در آیه آخر این موضوع را مطرح می‌کند باید به سوره بازگردیم و ببینیم که سوره چه ارتباطی با بقیه آیات دارد. احتمالاً متوجه می‌شویم که این فتح، ارتباطی با سجده دارد. فتح با یقین مرتبط می‌شود. شما می‌بینید کسانی که اهل یقین هستند، در کارهایشان گشایش ایجاد می‌شود. برخی زندگی‌شان مقرون با فتح است و برخی هم اینگونه نیستند.

این سوره از سوره‌هایی است که افراد می‌توانند جهت برطرف شدن گره‌های زندگی‌شان روی آن کار کنند. در این جمع ممکن است خیلی‌ها از نداشتن فتح‌های علمی، گله داشته باشند که اتفاقاً خوب هم هست. یکی از بهترین دغدغه‌های انسان می‌تواند در مورد فتح در کارهای علمی باشد. ظاهراً تا کسی نفهمد که یک دری بسته است، علمی هم نصیبش نمی‌شود! این خود علم است. مثلاً قرآن بخواند و بفهمد که قرآن را نمی‌فهمد. این خیلی علم بالایی است.

انسان می‌تواند مواردی را که در زندگی‌اش، گیرهایی دارد، لیست کند و در دعاهایش قرار دهد. آن را شاخص در اجابت قرار دهد و برای خودش «یوم الفتح» داشته باشد. درست کردن «یوم الفتح» یکی از مهم‌ترین کارهایی است که انسان می‌تواند داشته باشد.

«وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اینکه انسان یوم الفتح را باورش نشود، خوب نیست. ما باید یوم الفتح‌های زیادی را در زندگی خود تجربه کنیم تا ورود به محشر را باور کنیم. هر کدام از چیزهای که می‌خواهیم، کلیدهایی دارند. این کلیدها را جلوی لیستی که تهیه کرده‌ایم، یادداشت کنیم. گاهی می‌بینید اخلاق خوب داشتن، خوش اخلاقی همراه با بهجت، کلید حل بسیاری از این‌ها باشد. ما در زندگی به یوم الفتح نیاز داریم و باید مفهوم فتح را در زندگی خود کشف کنیم. باید بررسی کنیم که کجاها گیر وجود دارد. چقدر خوب است که افراد این کار را انجام بدهند. گاهی انسان نسبت به علمی گشایش ندارد. این باید در لیست‌اش قرار بگیرد.

خیلی از فتح‌ها توسط افرادی اتفاق می‌افتد که دارای حسن ظن به پروردگار هستند.

حضرت امام (رحمه الله علیه) در کتاب‌های‌شان ارادت ویژه‌ای نسبت به این فتح دارند. و آن را در سطح بسیار بالایی قرار می‌دهند.

خداوند فتح را معادل وعد قرار داده است گویی وعده‌های الهی همه در قالب فتح هستند. هر در بسته‌ای، قفلی دارد. اینکه باید ذائقه ما کم کم نسبت به فتح، رسیدن به قرب الهی باشد، همان دیدی است که حضرت امام (رحمه الله علیه) نسبت به فتح دارند. فتح را رسیدن به لقاء خدا بدانیم و هر چیزی که مفهوم سجده است. مفهوم سجده یعنی بالاترین مرتبه عبودیت، که وقتی در آن لقاء خدا بدون هیچ منیتی حاصل می‌شود به آن «فتح» می‌گویند. شما برای دست‌یابی به قرب سجده می‌کنید و این بالاترین مرتبه فتح می‌شود.

سمع و بصر

أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ (۲۶)

یکی از دلایلی که در اینجا بحث سمع آورده می‌شود این است که ما باید از قرون قبل، از کتاب وحی خبردار می‌شدیم. وحی است که می‌آید و حرف‌ها را جاری می‌کند. باید این‌ها به گوش ما می‌رسید.

خیلی جاها شنیدن است که کار می‌کند، نه صرف رویت. مثلاً در مورد زلزله شنیده‌های شماست که شما را به حرکت وادار می‌کند. شنیده‌اید که زلزله فلان ریشتری چنین می‌کند و ... یا در مورد حیوانی قبلاً شنیده‌اید. در واقع این گزاره عقلی شماست که کار می‌کند و نه دیدن. قدرت اثرگذاری سمع از بصر بیشتر است چون مستقیماً به عقل وصل است. شنیدن، از دیدن قوی‌تر است. کار شنیدن این است که واقعه را در فرد عینیت می‌دهد. بصر دیدن با چشم است اما «رای» می‌تواند با سمع انجام شود. «رویت» مشمول سمع و بصر می‌شود اما بصر با ابزار دیدن اتفاق می‌افتد. ابزارهای شنیدن قدرتمندتر هستند. در سوره ملک، سمع و عقل معادل یکدیگر گرفته شده است.

آیه ۲۶ ما را دلالت می‌دهد به بررسی همه آیاتی که از اقوام گذشته وجود دارند و دلیل هلاکشان بوده است. فهرستی از دلایل این هلاکت‌ها استخراج کند و بعد از آن‌ها بگذرد، این می‌شود شنیدن آیات. مجموعه این‌ها در کتاب «آسیب‌های تفکر اجتماعی» جمع‌آوری شده است. در این کتاب برای این مورد، یک دور کل قرآن دیده شده است. خوب است این کتاب در فهرست مطالعات انسان قرار گیرد. انسان نوعاً در معرض یکی از این آسیب‌ها قرار می‌گیرد.

این نشان می‌دهد که تا قبل از آیه ۲۸، آیات سوره به انسان هشدار می‌دهند که ای مردم مراقب باشید تا فتح‌های زندگی‌تان بسته نشود.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (۲۷)

در این آیه بحث بصر است و دیدن. دیدن در آیات قبل به صورت ابصار آمده است و این ابصار رابطه وسیعی با افنده دارد و جنبه‌های عاطفی انسان به وسیله بصر تأمین می‌شود.

انسان می‌تواند با محیط اطراف خود ارتباط داشته باشد. با حیوانات و گیاهان مرتبط باشد. متاسفانه ما نسبت به محیط اطراف مان بی حس شده‌ایم. در زندگی ماشینی این موارد از ما گرفته شده و ما هم در صدد جبران آن نبوده‌ایم.

فعال کردن بصری که همراه با عواطف نیز هست. بین سمع و بصر در زندگی انسان همواره یک مسابقه است و البته بهتر است این مسابقه باشد تا حرکت اتفاق بیفتد.

قلب آن است که نه سمع دارد، نه بصر. «قلب» محل دریافت حقایق است و «افنده» گرمابخشی دارد. بصر با فؤاد ارتباط برقرار می‌کند و سمع با عقل و هر دو آنها با قلب مرتبط می‌شوند. وقتی چیزی را می‌بینید، در واقع می‌توانید با روابط بین‌اش آن را ببینید و مجردات را هم به آن ضمیمه کنید. اتصال بصر و فؤاد از سمع پیش می‌افتد. میل و گرایش‌های انسان را فعال می‌کند. جهت‌گرایش پیدا کردن نوعا باید خوش‌منظر باشد. تعریف کردن از غذایی خوشمزه، آن را خوشمزه نمی‌کند بلکه رنگ و لعاب آن باعث خوشمزه شدن می‌شود. حس دوست داشتن نوعا با بصر اتفاق می‌افتد و تصدیق گزاره‌های عقلی با سمع فعال می‌شود.

«أَفَلَا يُبْصِرُونَ» یک‌جا کار می‌کند و «افلا یسمعون جایی» دیگر. باید در ذهن فرد باران بیاید و آبی جاری شود. با یک «نَسُوقُ» کلی تصویربرداری را نشان می‌دهد. «نَسُوقُ» در خودش جنبه‌ای دارد که گویی باغبانی آب را باز کرده تا اختصاصا گیاهی رویش پیدا کند.

«إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ» در اینجا «حرز» به معنای ارضی است که از فرط آب نخوردن خشک شده است و برای آب له له می‌زند.

سمع را می‌توان با گزاره‌های حقیقی فعال کرد. بصر با تصاویر منفعت بخش و زیبای با حس و با طراوات و برانگیزاننده عواطف، و فتح می‌شود گیر و گورهایی که باید باز شود. و با این‌ها می‌توانیم زندگی خود را از این روی به آن روی کنیم، به برکت سوره سجده.

فتح و فرج

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۲۹)

فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ (۳۰)

انتظار فرج، عبادت است. فرج را معادل فتح گرفته‌اند. فرج گشایش است.

«فرج» معنایی اعم از فتح دارد. در فتح دقیقاً به در بسته شده، اشاره دارید و نسبت به فرج خیلی کاربردی‌تر می‌شود. مثل اینکه بگویند برای ظهور امام زمان باید یکسری موانع را برطرف کنی و این انتظار فرج است. در فرج، فتح هم هست اما باید کلیدهای مختلف را امتحان کنی. فتح عملیاتی‌تر است و نیاز به مانع‌شناسی دارد و این خیلی مهم است که انسان در زندگی‌اش انتظار فتح را بکشد و ببیند در زندگی‌اش مشخصاً کجاها کارش گیر دارد.

بنظر می‌رسد نقطه عیب ما این است که نوعاً فرج می‌خواهیم. دل‌مان می‌خواهد زندگی‌مان به راه باشد اما اگر فتح را می‌خواستیم دقیقاً به سراغ آسیب‌شناسی می‌رفتیم و می‌گفتیم از کدام در می‌خواهی وارد شوی که بسته است تا بگویم کدام کلید را بیاوری! یک مرتبه، نماز باران، باب فتح می‌شود. ما برای مردم یمن می‌توانیم دعا کنیم و دعای ما کلید فتح آنها شود. مثلاً ملائکه‌ای را بفرستد که در دل آنها رعب ایجاد کند و با این رعب فتح ایجاد شود. ما نباید خیلی چیزها را دست کم بگیریم. شما بگو کجا در بسته است، تا بگویم چه باید بکنی! لیست کن و تفصیل بده. عملیاتی این جمله که «انتظار فرج، عبادت» است، می‌شود اینکه این‌ها را به محل‌های گیر تبدیل کنید و بعد برای حل آن‌ها برنامه‌ریزی کنید.

انتظار

«فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ» اتفاقاً به نظر می‌رسد باید مفهوم انتظار را از کفار یاد گرفت چرا که اگر آنها در انتظارشان قوی نبودند، اینقدر تقللاً نمی‌کردند! در اثر داشتن امر انتظار است که این قدر خودشان را فعال نگه داشته‌اند. انتظار دارند که سرپا هستند!

انتظار یعنی اینکه بین عمل و گشایش در آن فاصله است و باید آن‌قدر در عملی استمرار بدهی تا آن گشایش اتفاق بیافتد. انتظار مفهومی است معادل صبر و پایداری و نه به معنای درنگ، بلکه با فهم مشکل و یافتن کلید، باید در

انداختن این کلید تا باز شدن آن، صبر کرد. اینکه کسی دست از حرکت بردارد به آن انتظار نمی‌گویند. انتظار با نظر مرتبط است و از قوای درونی انسان است. دقت در این مجموعه آیات، سجده را در فرد قوی می‌کند.

نکاتی از سوره

- اختلال خیال منجر به تعطیلی بصر می‌شود.
- نوعا خطاهای انسان در محل‌های سکنی‌اش ظهور و بروز پیدا می‌کند «يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ». یعنی نوعا محل تولد خطاها، در خانه است. گویی خطا در آن محل سکونت، ساخته و پرداخته می‌شود و تبدیل به نقشه و محل عملیات می‌شود. خانه مهم می‌شود. شما با ازدواج محل سکونت را انتخاب می‌کنید.
- بیوت قداست می‌یابد. مسکن می‌تواند هلاک شود اما برای بیت قداستی قرار داده شده است.
- محل سکنی انسان‌ها، محل هلاکتشان می‌شود.
- بیت قداستی دارد.
- ممکن است مسکن محل رفت و آمد شود و مبداء هلاکت مسکن است.
- اگر در مسکن سمع و بصر فعال شود، که شده است و در غیر این صورت به غفلت می‌گذرد و جلو می‌رود.
- جایگاه نصر و فتح مانند جایگاه تسبیح و حمد است. حتما هر دو با هم ملازم هستند. یکی مقدماتی و دیگری نتیجه‌ای است.
- در ترجمه آیه، آیه را نشانه می‌گیریم اما آنچه در واقع مفهوم آیه است، عمیق‌تر است. برخی آیه را به معنای دلالت می‌گیرند، اشکالی هم ندارد. معنای دقیق می‌شود اینکه اگر این فرد بخواهد بشنود، اگر آیه نباشد اصلا آن قوا و نیرو در او فعال نمی‌شود! اگر سمع و بصر بخواهد فعال شود، حتما باید به سبب و واسطه باشد و آیه سبب این فعال شدن است. «آیه» یعنی اینکه فرد به واسطه سببی که اسمش آیه است، توانی را از خود اظهار می‌کند. مثل خود مسکن است. تا چهار دیواری نباشد، سکونت اتفاق نمی‌افتد. این آیه است یعنی این مسکن رخ دادن سمع است. در کتاب «تدبر در آیات» فصلی داریم با این عنوان که آیه دلالت دادنی نیست. مانند محل وقوع چیزی است. گوش شما محل وقوع سمع شماست. در این صورت شما باید خود را در معرض رخدادهایی این چنینی قرار بدهید تا بهره ببرید. اگر بهره بردید یعنی این سمع رخ داده است. بروز توانمندی شما نسبت به آن رخداد، می‌شود سمع.
- مثلا می‌گوییم مادر آیه است. به وسیله مادرت عواقب تو، به خیر منجر می‌شود. سبب بهشت رفتن تو می‌شود. باید نسبت به او فعالانه عمل کند تا به سبب این آیه، نعمت‌هایی به او برسد.

شروع سوره مبارکه احزاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱) وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲) وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا (۳) مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)

ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵) النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۶) وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷) لَيْسَ لِلصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۸)

باید برای انسان مهم باشد که به پیامبر خدا (صل الله علیه و آله و سلم) امر شده است. این ها مهم ترین امرهای قرآن است. با همه عظمتش به او امر می شود! این امرها خیلی عجیب است، «از وحی تبعیت کن!». در واقع، تبعیت از وحی را ارزشمند می کند و بالا می برد. ای کاش کمی کنجکاو بودیم برای اینکه بفهمیم خدا در گوش رسولش چه گفته است و چنین مرد عظیمی را این قدر رفعت داده است.

خداوند در این آیات اشاره عجیبی می کند به اینکه قلب، مرکز فرماندهی انسان می شود و یک حاکم بیشتر نخواهد داشت.

سوره عجیبی است. بحث متمرکز بودن در این سوره آمده و بحث سوره در مورد جاری شدن فیوضات رحمانی در انسان است. محل این جاری شدن را، قلب قرار می دهد و یک قلب هم برای عالم امکان قرار می دهد، به نام رسول.

ان شاء الله که بتوانیم با قلب عالم امکان، ارتباط صمیمانه ای بگیریم، صلواتی ختم بفرمایید.

توضیحاتی در مورد کتاب زیرکی در میدان انتخاب

- ✓ به دنبال این بودیم که ببینیم انسان زیرک چه انسانی است. متوجه شدیم کسی است که بتواند در محل
ضد‌های زندگی‌اش، تصمیم بگیرد. همه انحراف‌ها در محل‌های ضد اتفاق می‌افتد.
- ✓ لیستی از روایات را در ذهن داشتیم. آنها را جمع کردیم و به چهل رسیدیم. در نهایت به خطبه متقین امام
علی (علیه السلام) رسیدیم که هر آنچه می‌خواستیم بگوییم در آن بود!
- ✓ این کتاب به افرادی که دارای مسئولیتی هستند، توصیه می‌شوند. مثل مدیر مدرسه‌ای که باید از سویی نظم
داشته باشد و از سوی دیگر منعطف.
- ✓ محل‌های قفل را در این کتاب در آورده‌ایم و کلیدهایش را نیز با استفاده از روایات قرار داده‌ایم.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات